

## Looking into the status of women victims in the Code of Criminal Procedure With a comparative approach

**Shirin Bayat\***

*PhD in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran.*

**Ali Khaleghi**

*Associate Professor, Faculty of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.*

(Email: akhaleghi@ut.ac.ir)

(Received: 2021/09/09, Accepted: 2022/01/08)

### **Abstract**

Although the traditional purpose of criminal procedure was to provide fair safeguards to protect the rights of the accused, but under the influence of victimology teachings, social demands were made for the legislature to pay attention to the neglected or diminished status of victims in criminal proceedings Which eventually led to changes and legal innovations in many developed countries, including the United States, to enhance the status of victims. This article tries to examine in a descriptive-analytical method whether the domestic legislator in writing criminal procedure law like some developed countries, has paid attention to the teachings of victimology in improving the status of women victims in the proceedings and trying to prevent the aggravation or recurrence of their victimization? In response, it should be noted that a critical examination of the accused-oriented structure of the Code of Criminal Procedure shows that the legislature has not taken effective steps to prevent the aggravation or recurrence of victimization in general and victimized women in particular in the proceedings. Ignoring the training of trained officers to interact appropriately with women victims, welcoming the teachings of scientific victimology in blaming victims, especially in sexual violence, or failing to provide special support, including specialized women's police stations, or measures to strengthen security can be considered as an example of the shortcomings examining in this paper.

### **Keywords**

criminal procedure, victimology, comparative law, women victims, accused-oriented structure.

---

\* Corresponding Author; Email:shirinlaw@gmail.com, Fax : 02122580237



مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۱۳، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۱۴۱ تا ۱۶۴ (علمی - پژوهشی)

## بررسی جایگاه زنان بزهدیده در قانون آیین دادرسی کیفری با رویکردی تطبیقی

شیرین بیات\*

دانش آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

علی خالقی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(Email: akhaleghi@ut.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸)

### چکیده

گرچه هدف سنتی در آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی تضمین‌هایی منصفانه در راستای حمایت از حقوق متهم بود، اما تحت تأثیر آموزه‌های بزهدیده‌شناسی، مطالباتی اجتماعی شکل گرفت تا جایگاه بزهدیدگان در فرایند دادرسی کیفری بیش از گذشته مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد که در نهایت به تغییر و نوآوری‌های قانونی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته از جمله ایالات متحده برای ارتقای جایگاه بزهدیدگان انجامید. در این نوشتار تلاش شد تا به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شود که آیا قانون‌گذار داخلی در نگارش قانون آیین دادرسی کیفری نظیر برخی کشورهای توسعه‌یافته، توجهی به آموزه‌های بزهدیده‌شناسی در بهبود وضعیت زنان بزهدیده در فرایند دادرسی و تلاش برای پیشگیری از تشدید یا تکرار بزهدیدگی آنان داشته است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت بررسی انتقادی ساختار متهم‌مدار قانون آیین دادرسی کیفری نشان می‌دهد که قانون‌گذار برای پیشگیری از تشدید یا تکرار بزهدیدگی افراد به‌طور کلی و زنان بزهدیده به‌طور خاص، در فرایند دادرسی گام مؤثری برنداشته است. بی‌توجهی به پرورش ضابطان آموزش‌دیده برای تعامل مناسب با زنان بزهدیده، پررنگ بودن برخی نگاه‌های جنسیتی و آموزه‌های بزهدیده‌شناسی علمی در مقصر دانستن بزهدیده به‌ویژه در خشونت جنسی و یا کوتاهی در پیش‌بینی حمایت‌های خاص از جمله کلانتری‌های تخصصی بانوان یا تدابیری برای تقویت امنیت خاطر بزهدیده در جلسه محاکمه را می‌توان نمونه‌هایی از کاستی‌های بررسی‌شده در این نوشتار دانست.

### واژگان کلیدی

آیین دادرسی کیفری، بزهدیده‌شناسی، حقوق تطبیقی، زنان بزهدیده، ساختار متهم‌مدار.

## مقدمه

آیین دادرسی کیفری در گام‌های نخست خود در فاصله گرفتن از دوران انتقام، به پیش‌بینی اصول و قواعدی در راستای تضمین یک دادرسی منصفانه نسبت به متهم با رعایت حقوق بنیادین بشری وی همت گمارد. با پیدایش نسل‌های پی‌در پی بزه‌دیده‌شناسی، زمینه درک این مطلب فراهم شد که در وقوع جرم، کنشگری دیگر به نام بزه‌دیده نیز حضور دارد که غفلت از جایگاه، خصوصیات، نیازها و حقوق وی می‌تواند هدف از مجازات در پیشگیری از تکرار یا تشدید آسیب‌های آن را ناکام بگذارد. تصویب اعلامیه سازمان ملل با نام اصول بنیادین عدالت برای بزه‌دیدگان جرم و سوءاستفاده‌کنندگان از قدرت در سال ۱۹۸۵ که تحت تأثیر تلاش‌های انجمن جهانی بزه‌دیده‌شناسی و افراد تأثیرگذار در سازمان ملل متحد صورت گرفت و همچنین توصیه‌نامه‌های شورای اروپا در اواسط دهه ۱۹۸۰، همگی از یک عزم جهانی در به رسمیت شناختن بزه‌دیده و توجه به تقویت جایگاه وی در عدالت کیفری خبر می‌دهد که در نظام‌های حقوقی داخلی نیز از آن استقبال شد (Walklate, 2017: 72). در سال‌های اخیر در موج سوم از بزه‌دیده‌شناسی یا همان بزه‌دیده‌شناسی انتقادی، دولت و نظام عدالت کیفری به‌عنوان عاملی مهم در فرایند بزه‌دیدگی مورد بررسی قرار گرفت تا ذهن به سمت مسئله‌ساز بودن خود قانون و دولت در فرایند بزه‌دیدگی هدایت گردد. بزه‌دیده‌شناسان انتقادی معتقدند «برای کشف روابط میان الگوهای بزه‌دیدگی و ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی و قدرت، باید از حوادث و اتفاقات فردی فراتر رفته، به دنبال کشف ارتباطات متقابل بین طبقه اجتماعی، جنسیت و نژاد بود» (حسینی و قورچی‌بیگی، ۱۳۹۴: ۱۱). بزه‌دیده‌شناسان انتقادی معتقدند دولتی که با اقدامات خود در ساختارهای جامعه از جمله ساختارهای حقوقی ماهوی و شکلی به نابرابری‌های موجود دامن زده یا تفاوت‌ها و نیازهای افراد را در نظر نمی‌گیرد، در بزه‌دیدگی شهروندان خود از جمله زنان سهیم است.

امروزه، جامعه جهانی هوشمندانه حساسیت موضوع بزه‌دیدگی زنان را درک کرده به گونه‌ای که این پدیده از اولویت‌های بهداشتی جهان محسوب شده است (افتخار و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۵۷). از این رو، اسناد متعددی به مسئله حمایت از زنان و مبارزه با تبعیض و خشونت جنسیتی<sup>۱</sup> پرداخته است.<sup>۲</sup> با وجود این، به نظر می‌رسد که زنان به‌عنوان بزه‌دیدگان

۱. به جای خشونت جنسی بهتر است از عبارت خشونت جنسیتی استفاده شود، چراکه خشونت جنسی تنها یادآور نوعی دسته‌بندی زیستی و خصوصیات فیزیولوژیکی است و تنها به جرایمی مانند تجاوز جنسی و غیره محدود می‌شود؛ در حالی که خشونت جنسیتی اصطلاح گسترده‌تری است که به موضوع ستم‌دیدگی ساختاری زنان در جامعه و تأکید بر ضرورت خودمختاری هرچه بیشتر آنان و حمایت از حقوقشان در زمینه‌های مختلف اشاره دارد (برای مطالعه بیشتر، نک: وایت، رابرت داگلاس و هینز، فیونا (۱۳۸۵). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ دوم، صص ۲۵۰-۲۴۹).

۲. در کنوانسیون ریشه‌کن‌سازی کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ به‌عنوان مهم‌ترین سند جهانی در

آسیب‌پذیرتر، از جایگاه مشخصی در ساختار دادرسی کیفری داخلی بهره‌مند نبوده، رویکرد خاصی از سوی قانون‌گذار در پاسخ‌گویی مؤثرتر به نیازهای آنان و شناسایی حقوق متمایز برای آنان مشاهده نمی‌شود. گرچه اصل برابری افراد در برابر قانون به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در نظام حقوقی به‌ویژه در نظام کیفری پذیرفته شده است، با وجود این، گاه برخی ضرورت‌ها ایجاب می‌کند که قانون‌گذار با توجه به بالا بودن ضریب آسیب‌پذیری برخی افراد جامعه، سیاست متمایز و جداگانه‌ای را برای پیشگیری از بزه‌دیدگی آنها اتخاذ نماید<sup>۱</sup>.

اغلب هر جا سخن از دادرسی منصفانه به‌میان می‌آید، دفاع از حقوق متهم به ذهن خطور می‌کند و بیم تضییع آن، همه تلاش‌ها را به سوی تأکید بر حقوق متهم و دفاع از آن سامان داده، حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان به حاشیه رانده می‌شود. حال آنکه حقوق بزه‌دیده به‌عنوان یکی از نقش‌آفرینان دادرسی کیفری نیز نیازمند تضمین و پاسداری قانونی است. شاید فرض قانون‌گذار این است که با سازمان‌دهی نظام عدالت کیفری برای واکنش به بزه‌دیدگی، دیگر نیازی به مشارکت شخص بزه‌دیده<sup>۲</sup> و اشاره به حقوق وی و تضمین قانونی آن وجود ندارد؛ حال آنکه نظام عدالت کیفری پناهگاهی برای شناسایی و رسمیت دادن به جایگاه بزه‌دیده و انعکاس صدای وی در جامعه است و هرگونه کاستی در ایفای این نقش می‌تواند به تشدید بزه‌دیدگی فرد و شاید بزه‌دیدگی دیگر وی منجر گردد.

نگارندگان نوشتار حاضر به دنبال آن‌اند تا با تأکید بر ضرورت توجه به حقوق بزه‌دیده در دادرسی، به سوی گونه‌ای از هم‌ترازی در صیانت از حقوق بزه‌دیده و متهم گام بردارند. البته اصل هم‌ترازی به معنای یکسان بودن حقوق این دو نیست، بلکه تأکید بر رسمیت یافتن بزه‌دیده و برابری جایگاه بزه‌دیده و متهم در دادرسی کیفری است (رایجیان اصلی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). این تأکید بر هم‌ترازی و برابری با توجه به برخی انتقادات در نوشته‌ها به‌نظر ضروری می‌رسد؛ چراکه برخی بیم آن دارند که سخن از حقوق بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی و تأکید بر آن به تضعیف حقوق متهمان در این فرایند منجر شود (Kirchengast & Cassell, 2021: 2). اصلاح قوانین آیین

---

حوزه حقوق زنان و حمایت از آنان در ماده نخست تبعیض علیه زنان این‌گونه تعریف شده است: «تبعیض علیه زنان به هرگونه تمایز، استثنا یا محرومیت یا محدودیت بر اساس جنسیت گفته می‌شود که پیامد یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگر از گذر زنان، گذشته از وضعیت زناشویی آنان و بر پایه تساوی میان زنان و مردان باشد».

۱. برای آشنایی با دلایل این ادعا، ر.ک. حاجی‌تبار فیروزجانی، حسن (۱۳۹۰). «دلایل توجیهی حمایت افتراقی از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در پرتو آموزه‌های علوم جنایی»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ش ۱۶، صص ۲۸-۱۱.
۲. هرچند برخی همچنان تردید دارند که آیا مشارکت گسترده بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی به نفع عدالت، دادرسی منصفانه و کارآمد و حتی خود بزه‌دیدگان می‌باشد یا خیر (Baumgartner, 2008: 410).

دادرسی کیفری در این راستا از اواخر قرن بیستم آغاز شده<sup>۱</sup> و اولویت مهم و اساسی برخی برنامه‌های بازسازی نظام عدالت کیفری، تأمین منافع بزه‌دیده عنوان شده است (Edwards, 2006: 969). مطالعه قوانین داخلی از نبود این هم‌ترازی نسبت به تمامی بزه‌دیدگان به‌طور کل و فقدان آن نسبت به بزه‌دیدگان زن به‌طور خاص خبر می‌دهد. در ایران، کانون توجه آیین دادرسی کیفری، متهم است و به‌ظاهر قانون‌گذار در نگارش آن، سیاستی بزه‌دیده‌مدار را دنبال کرده و حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان به ویژه زنان را کمتر مدنظر قرار داده است. در این نوشتار تلاش شده است تا با اشاره به تحولات اخیر در قوانین دادرسی کیفری متأثر از آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، شناسایی برخی حقوق و پاسخ‌گویی به برخی نیازهای خاص زنان بزه‌دیده در اصلاح و تغییر قانون آیین دادرسی کیفری کنونی مورد توجه قرار گیرد.

تلاش برای تغییر ساختار کنونی دادرسی کیفری با توجه به حقوق و نیازهای زنان بزه‌دیده، به‌نظر مستلزم به‌رسمیت شناخته شدن بزه‌دیدگی بزه‌دیده و سپس شناسایی حقوق وی از جمله حق برخورداری از رفتار محترمانه و منصفانه، فراهم کردن زمینه مشارکت در فرایند دادرسی و تأمین امنیت و درنهایت بالا بردن رضایت‌مندی وی از دستگاه عدالت کیفری است که در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱. به‌رسمیت شناختن بزه‌دیدگی بزه‌دیده

نخستین نیاز بزه‌دیده پس از وقوع جرم، پذیرش بزه‌دیدگی وی از سوی جامعه است. شناخته شدن به‌عنوان قربانی جرم، ابتدایی‌ترین حقی است که بزه‌دیده از جامعه طلب می‌کند. به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان، به‌ویژه بزه‌دیدگان آسیب‌پذیرتر، آنان را به مراجعه به دستگاه عدالت کیفری راغب نموده، ضمن کاستن از رقم سیاه جرم، افراد را از روی آوردن به انتقام‌گیری‌های شخصی و یا تبدیل شدن به آماجی مناسب برای تکرار بزه‌دیدگی دور نگاه می‌دارد<sup>۲</sup>. در مقابل، انکار بزه‌دیدگی وی یا یک گام عقب‌تر، سرزنش کردن و مقصر نامیدن وی در بزه‌دیدگی خویش، تأثیراتی منفی در این زمینه دارد. چگونگی تعامل دستگاه عدالت کیفری

۱. در ۱۹۸۲ در ایالات متحده آمریکا «کمیته ضربت رئیس جمهوری درباره عدالت برای بزه‌دیدگان» تشکیل شد. وظیفه این نیرو ارزیابی نیازهای بزه‌دیدگان در فرایند نظام عدالت کیفری بود و فعالیت‌های آن در نهایت با ارائه ۶۸ پیشنهاد، به اصلاح قوانین آیین دادرسی کیفری در ایالات مختلف این کشور شد. (زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۱). «حق بزه‌دیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری»، تحقیقات حقوقی، ش ۵۷، ص ۲۳۲.

۲. میزان خطر تکرار بزه‌دیدگی علیه شخص به نوع واکنش وی و جامعه در برابر بزه‌دیدگی اول بستگی دارد (ناظمی، محمدحسین و صباحی، آرش (۱۳۹۶). «نقش پلیس و نظام قضایی در پیشگیری وضعی از بزهکاری زنان»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ص ۱۲۱).

با بزه‌دیده تا حدودی متأثر از ذهنیت شکل‌دهنده ساختارهای کلان جامعه از جمله باورهای فرهنگی و اهداف و رهنمودهای حاکم بر یک فضای سازمانی در قالب اصول و اهداف حاکم بر دادرسی است. ضابطان دادگستری به‌عنوان نخستین کنشگران دستگاه عدالت کیفری در برخورد با بزه‌دیده نقش بسزایی در انتقال این پیام یعنی به‌رسمیت شناخته شدن بزه‌دیده از سوی جامعه ایفا کرده، با تأثیرگذاری بر مرحله شناسایی بزه‌دیدگی در وقوع، تشدید و یا پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد جامعه مؤثر خواهند بود. بی‌تردید، پلیس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مسئول پاسخ‌گویی به پدیده مجرمانه، نقش مهمی در شکل‌گیری این تعامل ایفا می‌کند (مقدسی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۸). موفقیت پلیس در اعتمادسازی و برخورد کرامت‌مدار با بزه‌دیده، مستلزم آموزش و فراگیری مهارت‌های رفتاری لازم برای برخورد منصفانه و محترمانه با بزه‌دیده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۱.۱. فراگیری مهارت‌های رفتاری

پیش‌شرط به‌رسمیت شناخته شدن بزه‌دیده، تعامل مؤثر و مناسب دستگاه عدالت کیفری با بزه‌دیده است. از این رو، با توجه به اهمیت چگونگی تعامل ضابطان دادگستری با بزه‌دیدگان، آموزش آنان در راستای فراگیری مهارت‌های ارتباطی مناسب، امری ضروری است. ماده ۳۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ و تبصره آن به برگزاری دوره‌های آموزشی برای ضابطان دادگستری اشاره کرده که آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری ۶ شهریور ۱۳۹۸ به‌دنبال تبصره ۲ این ماده به تصویب هیئت وزیران رسیده است. ماده ۵ این آیین‌نامه به اهداف این دوره‌های آموزشی و ماده ۶ آن به توانمندی‌های مورد انتظار از این دوره‌های آموزشی اشاره دارد. گرچه مورد پنجم از ماده ۵ این آیین‌نامه، به آموزش مهارت‌های رفتاری از قبیل رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص اختصاص یافته است، لکن از مطالعه عباراتی نظیر ارتقای دانش حقوقی و افزایش سرعت و دقت در امر رسیدگی و آموزش سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) در زمینه ورود اطلاعات و مکاتبات مکانیزه با مراجع قضایی در ماده ۵ و توانمندی‌های مورد انتظار در ماده ۶ که در هیچ‌یک از آن به‌صراحت سخنی از بزه‌دیده و تقویت حس رضایت‌مندی وی به میان نیامده است، به‌نظر نمی‌رسد که هدف قانون‌گذار در وضع این ماده و آیین‌نامه اجرایی آن، برقراری تعامل مناسب با بزه‌دیده در راستای شناسایی و پذیرش وی است.<sup>۱</sup> عبارت «آموزش

۱. ماده ۵- معاونت منابع انسانی قوه قضائیه دوره‌های آموزش خاص ضابطان دادگستری را با لحاظ اهداف ذیل طراحی می‌نماید: ۱- ارتقاء دانش حقوقی ۲- توانمندسازی و افزایش مهارت شغلی ۳- کمک به افزایش سطح کیفی مرحله کشف جرم در نظام دادرسی کیفری ۴- کمک به سرعت و دقت در رسیدگی‌های کیفری ۵- آموزش مهارت‌های رفتاری از قبیل رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص ۶- آموزش سامانه

مهارت رفتاری به منظور رعایت حقوق شهروندی» به نظر از دغدغه‌های بزه‌دیده‌شناختی قانون‌گذار حکایت دارد، اما نگاهی عمیق‌تر به ماده ۷ ق.آ.د.ک چنین فرضی را تقویت نمی‌کند. ماده ۷ این قانون بر لزوم رعایت حقوق شهروندی در تمام مراحل دادرسی کیفری با توجه به «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲/۲/۱۵» تأکید دارد، قانونی با ۱۵ ماده که به شکلی آشکار، یکسویه و متهم‌مدار، بازگوکننده دغدغه‌های بزه‌دیده‌شناختی نیست. به نظر نمی‌رسد که قانون‌گذار در وضع این مواد، اندیشه شناسایی بزه‌دیده و پاسخی توأم با همدردی را در تعامل با ضابطان در سر داشته است. می‌توان گفت اطلاق موجود در برگزیده متهم و بزه‌دیده، هر دو، است؛ اما در راستای حرکت از فرایند دادرسی متهم‌مدار به سمت یک دادرسی هم‌تراز به‌ویژه نسبت به بزه‌دیدگان آسیب‌پذیری مانند زنان، تصریح به لفظ بزه‌دیده و پیش‌بینی برخی نیازهای خاص زنان بزه‌دیده در این تعامل شایسته‌تر است. در همین راستا در توصیه‌نامه‌های شورای اروپا مصوب کمیته سران ۱۹۸۵ آمده است که مأموران باید آموزش ببینند تا با بزه‌دیدگان به شیوه‌ای سودمند، اطمینان‌بخش و توأم با همدلی رفتار نمایند (Walklate & Mawby, 2002: 100). در فصل سوم از منشور بزه‌دیدگان بریتانیا که به بیان استانداردهای خدمات عدالت کیفری پرداخته، نوعی بازبینی برای ارزیابی رفتار ضابطان و کارکنان دستگاه عدالت کیفری وجود دارد که یکی از پرسش‌های آن این است که آیا بزه‌دیده از سوی پلیس، احساس همدلی و همدردی کرده است (Walklate & Mawby, 2002: 104).

## ۲.۱. اصول و اهداف حاکم بر دادرسی

اهداف قانونی و سازمانی نیز بی‌تردید بر عملکرد کارکنان آن سازمان تأثیرگذار خواهد بود. قانون‌گذار در مواد ۱ تا ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ به بیان اصول حاکم بر دادرسی پرداخته است.<sup>۱</sup> فایده ذکر اصول راهبردی در یک قانون، شناساندن این اصول و ترسیم سمت و

مدیریت پرونده قضایی (سمپ) در زمینه ورود اطلاعات و مکاتبات مکانیزه با مراجع قضایی. ماده ۶- از طریق دوره‌های آموزشی مربوط، دانش‌آموختگان باید به توانایی‌های لازم از جمله موارد زیر نائل گردند: ۱- شناخت موضوعات مهم و اساسی حقوق کیفری ماهوی ۲- شناخت موضوعات مربوط به صلاحیت و تشکیلات سازمان‌های کیفری ۳- توانایی تشخیص نحوه تفکیک جرایم مشهود از غیرمشهود ۴- تشخیص نوع وظایف و اختیارات آنها در جرایم مشهود و غیر مشهود ۵- توانایی تشخیص مسئولیت‌های کیفری و مدنی ناشی از اعمال زبان‌بار ضابطان ۶- توانایی و شناخت لازم جهت همکاری و تعاون با سایر مراجع قضایی در امور کیفری ۷- شناخت ادله اثباتی جرم و آثار آن.

۱. در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۱۸۰۸م که الگوی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۱ ایران بود، فصلی جداگانه برای اصول کلی حاکم بر دادرسی وجود نداشت. طی آخرین اصلاحات این قانون در راستای تحکیم حمایت از فرض برائت و حقوق بزه‌دیده، اصول حاکم بر دادرسی در ماده مقدماتی این قانون مشتمل

سوی کلی آن قانون و راهنمایی قضات در تفسیر و اجرای آن است. گرچه قانون‌گذار در عبارت پایانی ماده نخست این قانون، از رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه، هر سه در کنار هم یاد کرده است، اما نگاهی اجمالی به تمامیت این قانون حکایت از غلبه کامل نگاهی دارد که متهم را در کانون توجه خود قرار می‌دهد.

ماده ۲ این قانون در بیان یکی از اصول حاکم بر دادرسی کیفری پس از بیان لزوم مستند بودن دادرسی به قانون و تضمین حقوق طرفین دعوا مقرر می‌دارد که در قواعد دادرسی باید نسبت به «اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند»، به صورت یکسان اعمال شود. گرچه در این ماده به تضمین حقوق طرفین اشاره شده است، اما سخنی از توازن حقوق متهم و بزه‌دیده در آن دیده نمی‌شود؛ حال آنکه در پرتو آموزه‌های بزه‌دیده‌شناختی نه تنها به دنبال تضمین حقوق بزه‌دیده، بلکه در پی تحقق هم‌ترازی حقوق وی با متهم باید بود.<sup>۱</sup> گذشته از غفلت قانون‌گذار در اشاره به هم‌ترازی، عبارت پایانی این ماده در اشاره به متهمان نشان می‌دهد که قانون‌گذار در بیان اصل برابری افراد در مقابل قانون نیز تنها دغدغه متهمان را در سر داشته است، حال آنکه بیم تبعیض نسبت به بزه‌دیدگان بر حسب جنسیت یا موقعیت آنان نیز وجود دارد؛ برای نمونه از آنجا که خشونت، مفهومی صرفاً حقوقی نبوده، مؤلفه‌های فرهنگی نقش تأثیرگذاری در تعریف و تعیین مصادیق آن دارند (غلام‌لو و سکوتی علی‌آبادی، ۱۳۹۸: ۵۷۰)؛ در جرایمی نظیر خشونت خانگی، امکان انکار یا جدی نگرفتن برخی گونه‌های بزه‌دیدگی زنان وجود دارد. چنانچه باورهای فرهنگی حاکم بر یک جامعه تمایل چندانی به شناسایی خشونت زنان در صورت وقوع از ناحیه افراد آشنا نداشته یا دامنه محدودی برای آن تعریف نشده باشد که همه رفتارهای آسیب‌زننده را دربر گیرد، بیم عدول از اصل برابری افراد در برابر قانون فارغ از تفاوت‌های جنسیتی آنان پررنگ‌تر شده، ضرورت توجه به جایگاه زنان بزه‌دیده، بیش از پیش مطرح می‌شود.

با وجود چنین ضرورتی، فقدان چنین رویکردی در دادرسی کیفری ایران کاملاً مشهود است. گرچه می‌توان گاه معدود احکام جداگانه‌ای را نسبت به زنان مانند ماده ۴۲ آن مشاهده کرد که در آن مقرر گردیده است، بازجویی و تحقیقات از زنان در صورت امکان از سوی ضابطان آموزش دیده زن صورت گیرد، لکن با توجه به مواد قبل و بعد این ماده و عبارت

بر سه بند راه یافته که منبع و الگوی اصول کلی قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ در مواد ۱ تا ۶ این قانون بوده است (خالقی، علی (۱۳۹۵). تقریرات درس آیین دادرسی کیفری، مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران).

۱. بند نخست از ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در تحقق هم‌ترازی حقوق متهم و بزه‌دیده مقرر داشته است: «دادرسی کیفری باید منصفانه و توافقی باشد و توازن میان حقوق طرفین را حفظ کند».

«بازجویی» مندرج در آن و نظر برخی حقوق دانان<sup>۱</sup>، این ماده صرفاً ناظر بر متهمان زن بوده نه زنان بزه دیده؛ حال آنکه اتخاذ چنین رویکردی نسبت به زنان بزه دیده به ویژه در جرایم جنسی ضروری به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر از اهداف قانونی و سازمانی تأثیرگذار را می‌توان در ماده ۳ ق.آ.د.ک مشاهده کرد. در صدر ماده بر لزوم بی‌طرفی مراجع قضایی در رسیدگی به اتهام انتسابی تأکید شده است. ضروری است نظام عدالت کیفری علاوه بر به کارگیری نیروهایی که به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، واجد وصف بی‌طرفی هستند با انجام تغییراتی ساختاری از جمله الزام به حضور قضات زن در برخی پرونده‌ها در راستای تضمین این بی‌طرفی گام بردارد.

مثال دیگری از بیم تضییع حقوق زنان بزه دیده، بی‌رغبتی قضات به محکوم نمودن متهمان زنای به عنف است که در راستای سیاست کیفرگریزی و عدم اجرای حدود با سختگیری در اثبات جرم خود را نمایان می‌سازد. این در حالی است که در اثبات قضایی زنای به عنف با توجه به پررنگ‌تر بودن جنبه حق‌الناسی آن نسبت به سایر جرایم مستوجب حدّ باید از نظام دیگری جز آنچه که برای اثبات اعمال منافی عفت توأم با تراضی (مانند زنای مطاوعی) حاکم است، پیروی کرد.<sup>۳</sup> در زنای به عنف پای تعدّی به حقوق افراد در میان است و نمی‌توان با استناد به همان سیاست بزه‌پوشی در سایر جرایم جنسی، بنا را بر سخت‌گیری در اثبات و تخفیف و مسامحه در کیفردهی گذاشت (آقابابا، ۱۳۹۶: ۱۰۳). قانون‌گذار در ماده ۲۲۴ در بیان مجازات زنای به عنف تعریفی از عنف ارائه نداده است. برخی با استناد به فقدان تعریف قانونی و فقهی از عنف، ملاحظات عرفی را در این تعریف معتبر دانسته (شیداییان و شیداییان، ۱۳۹۷: ۱۲۸)، آن را معادل همان عدم رضایت شخص<sup>۴</sup> به برقراری رابطه جنسی می‌دانند.<sup>۱</sup> حال آنکه برخی

۱. بازجویی و تحقیقات از زنان از سوی ضابطان آموزش‌دیده زن به منظور رعایت جوانب شرعی در تحقیقات و اعطای آزادی بیشتر به «متهم» در ارائه توضیحات است (خالقی، علی (۱۳۹۶). «نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری»، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ص ۷۳).

۲. گرچه شاید برخی با به کار رفتن دو عبارت بازجویی و تحقیق در کنار هم چنین استنباط کنند که امر بازجویی ناظر بر متهم و تحقیق ناظر بر بزه‌دیده است، اما موادی نظیر ماده ۱۱۹ که در آن عبارت تحقیق از متهم به کار رفته است، مؤید چنین استنباطی نیست.

۳. برخی از همین رو معتقدند برای تفکیک ادله اثبات این دو جرم از یکدیگر بهتر است به جای عبارت زنای به عنف از عبارت تجاوز به عنف سخن گفت و برای اثبات جرم اخیر به ادله عمومی اثبات از جمله علم قاضی و شیوه‌های جدید روی آورد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک. توجهی، عبدالعلی و توکل‌پور، محمدهادی (۱۳۹۰). «وجوه تمایز زنا و تجاوز به عنف با تأکید بر شیوه اثبات»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۴).

۴. اصلی‌ترین بار معنایی که واژه تجاوز به همراه دارد، عنصر نارضایتی فرد مورد تجاوز است؛ گرچه در ابتدا واژه تجاوز اجبار و قهر را به ذهن متبادر می‌کند اما در واقع، تنها منحصر به قهر و غلبه نیست (حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۲). «بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکردی به فقه امامیه»، پژوهشنامه

عبارت عنف در حقوق را معادل عدم رضایت ندانسته، آن را منحصر به قهر و غلبه و اعمال خشونت می‌دانند (اکرمی، ۳۹۵: ۴۱). به فرض آنکه شرط تحقق زنا به عنف را فقدان رضایت بدانیم، در آرای متعدد دیده شده است که قضات صرف احراز رابطه دوستی بین بزه‌دیده و متهم را مانع از تحقق بزه زنا به عنف و در واقع رضایت به زنا دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در آرای دیگری حتی با تصریح به فقدان رضایت در رأی، باز هم رغبتی به محکومیت متهم به جرم زنا به عنف دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> درحالی که قوانین کشورهای نظیر انگلستان با به رسمیت شناختن خودمختاری زنان بر تمامیت جسمانی خویش، حتی وجود رابطه زوجیت را به معنای رضایت همیشگی به برقراری رابطه جنسی ندانسته، رابطه جنسی بدون رضایت زوجه را تحت عنوان تجاوز زناشویی جرم‌انگاری کرده‌اند، ولی قضات ایران، گاه صرف رابطه دوستی را رضایت به انجام هرگونه عمل جنسی قلمداد می‌کنند. گرچه مصالح متعددی متوجه سیاست کیفرزدایی است، اما آن سوی دیگر اتهام زنا به عنف، بزه‌دیده‌ای است که اگر از طرح دعوای زنا به عنف موفق بازنگردد، باید برچسب زنا مطاوعی را بپذیرد.

قانون‌گذار در بیان یکی دیگر از اصول دادرسی منصفانه در ماده ۳ مقرر داشته است فرایند دادرسی باید در کوتاه‌ترین مهلت ممکن صورت گرفته، از اطالۀ دادرسی پرهیز شود. اطالۀ دادرسی گذشته از آنکه سبب برهم‌خوردن امنیت روانی متهم و دلسردی و نومیدی جامعه از نظام عدالت کیفری می‌گردد، سبب اتلاف وقت و هزینه در مراجعات مکرر بزه‌دیده شده، در نهایت کارآمدی دستگاه قضا را نزد آنان خدشه‌دار می‌سازد. از این رو، گرچه تلاش قانون‌گذار در تأکید بر کوتاه‌تر شدن دادرسی قابل تقدیر است، اما این ماده به دور از انتقاد نیست. انتظار مردم و رسانه‌ها و حتی خود قوه قضاییه از کارکنان آن برای رسیدگی پرشتاب، در شرایط وجود دعوای متعدد و کمبود نیروی انسانی، فشار شغلی مضاعفی را بر افراد وارد کرده، بر کیفیت

حقوق کیفری، ش ۲، ص ۳۹).

۱. آیت‌الله مفید، رئیس دیوان عالی کشور، در جلسه پرونده اصراری ردیف ۸۶/۳۴ اظهار داشته است: «نباید حتما دست و پای کسی را ببندند و سرو صدایش بلند شود و با کتک‌کاری مرتکب عمل قبیح شوند. امام خمینی در تحریرالوسیله می‌فرماید: «عنف همان عدم رضاست، یعنی همان کراهت است» (شیداییان، مهدی و شیداییان، زینب، همان، ص ۱۲۹).

۲. ر.ک. دادنامه‌های شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۷۰ مورخ ۹۳/۷/۱۹ صادره از شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۲۶ مورخ ۹۳/۷/۲۶ صادره از شعبه ۷ دیوان عالی کشور، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۵۳ مورخ ۹۳/۸/۱۰ صادره از شعبه ۷ دیوان عالی کشور.

۳. به‌موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۹۴ مورخ ۹۳/۹/۱۸ شعبه ۷ دیوان عالی کشور و دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۳۱۴ مورخ ۹۳/۹/۲۹ سابقه رابطه دوستی شاکیه و متهم مانع از تحقق زنا به عنف است، لکن با احراز عدم رضایت واقعی شاکیه به زنا، وی مستحق ارش‌البکاره و مهرالمثل است. به‌موجب این رأی حتی اثبات عدم رضایت واقعی بزه‌دیده نیز مثبت جرم زنا به عنف نیست.

رسیدگی و نوع برخورد با طرفین دعوا تأثیر خواهد گذاشت. برخی بروز خشونت در رفتارهای پلیس را ناشی از همین عوامل برون‌سازمانی از جمله انتظارات جامعه می‌دانند (غلامی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۲). پلیس و دستگاه قضا در مواجهه با حجم بالای کار از یک سو و کمبود وقت و نیروی انسانی و فشار سازمانی برای تسریع در رسیدگی از سوی دیگر، ناگزیر به تقسیم‌بندی پرونده‌ها و نادیده گرفتن مواردی می‌شوند که با توجه به ذهنیت خویش و باورهای حاکم، کم‌اهمیت تلقی می‌گردد<sup>۱</sup>. انتظار جامعه برای پیگیری سریع دستگاه عدالت، امری بجا و متعارف است، لکن می‌توان با اطلاع‌رسانی‌های متناوب و صحیح از روند کار هم به این انتظار معقول پاسخ داد و هم از تحمیل فشار شغلی نامتعارف بر نیروهای پلیس اجتناب کرد. به نظر بهتر است با الهام از سایر اسناد قانونی بین‌المللی نظیر ماده ۶ کنوانسیون حقوق بشر<sup>۲</sup> یا شق «ج» از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۳</sup> به پیشنهاد برخی حقوق‌دانان به جای عبارت «رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» از عبارت «رسیدگی به اتهام در مدت معقول» استفاده شود (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۹).

## ۲. زمینه‌سازی برای مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی

در رسیدگی کیفری، مشارکت بزه‌دیده به‌عنوان پیش‌شرط و زمینه‌ساز احقاق حقوق آنان، اهمیت شایانی دارد (لعل علیزاده، ۱۳۹۴: ۷۷۴). از این رو، قانون‌گذار باید زمینه مشارکت و نقش‌آفرینی مؤثر بزه‌دیده در فرایند دادرسی را فراهم آورد. در فرایند دادرسی کیفری به زنان بزه‌دیده در بیشتر مواقع تنها به‌عنوان اعلام‌کننده شکایت که چرخ‌دنده‌های دستگاه عدالت کیفری در تعقیب جرم را به‌راه می‌اندازد، توجه می‌شود و پس از آن به دست فراموشی سپرده می‌شوند؛ درحالی که زنان بزه‌دیده به‌ویژه در بزه‌دیدگی‌های جنسی بهترین موقعیت را برای ارائه اطلاعات در خصوص جنبه‌های مختلف رویداد به مقام تحقیق، تعقیب و دادگاه دارد. از این رو، باید بزه‌دیده از نقش شاهد و تماشاگر دادرسی خارج شده، نقش فعالی را در این فرایند ایفا کند (شیخ‌الاسلامی و شاهیده، ۱۳۹۷: ۲۱۳). مشارکت مؤثر بزه‌دیده مستلزم فراهم کردن بستری است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱. در پرونده اسیدپاشی آمنه بهرامی‌نوا مشاهده می‌شود که مجرم قبل از اسیدپاشی به دفعات برای بزه‌دیده مزاحمت ایجاد کرده و او را تهدید نموده است، لکن پلیس مراجعات بزه‌دیده را نادیده گرفته و اعلام داشته هنوز جرمی واقع نشده است، برو هر وقت جرمی رخ داد بیا. بزه‌دیده در پاسخ گفته است: بروم هر وقت مرا کشت بیایم شکایت کنم، و آنها پاسخ داده‌اند: بلی، خانواده‌ات شکایت می‌کنند (پورشکیبایی، پرویش و جهانی، بهزاد (۱۳۹۶). «پیشگیری وضعی از اسیدپاشی»، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ش ۱، ص ۵۰).

۲. در این ماده به‌جای عبارت کوتاه‌ترین مدت از سریع‌ترین زمان معقول استفاده شده است.

۳. در این بند بر لزوم دادرسی بدون تأخیر غیرموجه تأکید شده است.

## ۲.۱. قواعد نقش آفرینی بزه‌دیده

گرچه قانون‌گذار به تفصیل در قانون آیین دادرسی کیفری قواعد حاکم بر حضور متهم در فرایند دادرسی از نحوه ورود (احضار و جلب)، برخورد با متهم (تحقیق و بازجویی) تا شیوه محاکمه و اجرای حکم علیه وی را بیان کرده است، اما فصل یا دست‌کم مواد منسجم و مشخصی در قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص قواعد حاکم بر نقش آفرینی بزه‌دیده در این فرایند به چشم نمی‌خورد و می‌بایست این قواعد را از میان اندک مواد پراکنده موجود استخراج کرد.

مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی در گام نخست، نیازمند آن است که تعریفی قانونی از بزه‌دیده بشود. گرچه به نظر تعریف قانونی از بزه‌دیده در ماده ۱۰ این قانون، موضوع شناسایی شاکی در هر پرونده را حل کرده، اما گاه با ابهاماتی در شناسایی شاکی روبرو هستیم. برای نمونه، ماده ۱۰۲ این قانون مقرر می‌دارد: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است ... مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد...»؛ برگرفته از ماده ۱۰ همین قانون، شاکی منحصر به بزه‌دیده مستقیم بوده، بنابراین در مورد عمل منافی عفت بدون عنف، بزه‌دیده‌ای وجود ندارد. اما برخی با این استدلال که شوهر از عمل منافی عفت همسر خود دچار آسیب حیثیتی می‌شود، طرح شکایت از آنان را وارد می‌دانند (شعبی، ۱۳۹۵: ۸۴)؛ درحالی که چنین حقی را برای زنان که به دلیل خیانت همسران خود دچار بزه‌دیدگی عاطفی می‌شوند، به رسمیت نمی‌شناسند. ابهام در تعیین مصداق شاکی در این ماده، سبب صدور آرای مختلفی در پذیرش یا رد شکایت شوهر گردیده که به نظر می‌رسد با توجه به سیاست بزه‌پوشی و منع اشاعه فحشا و محدودسازی تحقیق در این موارد، می‌بایست نسبت به رفع آن اقدام شده، از پذیرش شکایت شوهر در این خصوص امتناع گردد.

قانون‌گذار در یک بی‌توجهی یا شاید سهو قلم تأمل برانگیز در عنوان فصل ششم از این قانون از احضار و تحقیق از متهم، شهود و مطلع سخن آورده و بدون ذکر از نام بزه‌دیده حتی جایگاهی در حد شاهد یا مطلع جرم نیز برای وی در نظر نگرفته است. گرچه در ذیل این عنوان مواردی نظیر ماده ۱۹۲ (تحقیق غیرعلنی و انفرادی از شاکی)، ماده ۲۰۰ (مترجم قابل وثوق برای شاکی غیر فارسی‌زبان) و ماده ۲۰۱ (توجه به بزه‌دیده ناشنوا یا فاقد قدرت تکلم) حاکی از حضور بزه‌دیده در این فرایند است؛ لکن چنین غفلتی در ذکر نام وی در عنوان فصل در گام برداشتن به سمت تقویت جایگاه بزه‌دیده، به ظاهر از عدم پیش‌بینی آداب و قواعد خاص نسبت به بزه‌دیده در فرایند دادرسی خبر می‌دهد.

برخلاف بیان آداب و ترتیب تحقیق از متهم در مواد متعدد، با سکوت قانون‌گذار در

پیش‌بینی همین قواعد برای بزه‌دیده روبه‌رو هستیم. برای نمونه در ماده ۶۰ این قانون، اجبار، اکراه یا استفاده از کلمات موهن و طرح سؤالات تلقینی یا اغفال‌کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام نسبت به متهم ممنوع شده، حال آنکه احتمال بروز چنین رفتارهایی نسبت به بزه‌دیده بعید نیست؛ به‌ویژه زنان در مواردی نظیر جرایم جنسی که گاه به دلیل برخی باورهای نادرست رایج، بیش از آنکه بزه‌دیده شمرده شوند در جایگاه متهم قرار می‌گیرند. نباید به مرجع قضایی اجازه داده شود تا با سؤالات غیرمرتبط به کنجکاوی بی‌مورد در زندگی خصوصی بزه‌دیده پرداخته، موجب آزرده‌گی خاطر وی شود یا با طرح سؤالات تلقینی سبب انقلاب دعوا شده، او را از یک بزه‌دیده به متهم تبدیل کند. برای نمونه در پرونده‌های جرایم جنسی، مرجع قضایی می‌تواند آن‌گونه که اشاره شد برای اثبات رابطه دوستی و محکوم نکردن متهم به عمل منافی عفت به عنف، به طرح این‌گونه سؤالات روی بیاورد؛ به‌ویژه آنکه به‌کار رفتن عبارات موهن از سوی مراجع قضایی در جرایم جنسی که در آن بزه‌دیده کرامت خویش را خدشه‌دار شده می‌بیند، بزه‌دیدگی وی را پررنگ‌تر ساخته، ضرورت منع آن را آشکارتر می‌نماید.

قانون‌گذار در ماده ۱۹۶ به یکی دیگر از حقوق متهم یعنی حق سکوت اشاره کرده، اما در مقابل از حق سکوت بزه‌دیده سخنی به‌میان نیاورده است. گرچه در ادامه به نیاز اساسی بزه‌دیده به شنیده شدن و داشتن فرصتی برای بیان احساسات و اظهارات اشاره می‌شود، اما گاه برخی عوامل او را به سکوت وامی‌دارد. مرجع قضایی نباید به بهانه کشف جرم، بزه‌دیده را مجبور به سخن گفتن و مرور خاطراتی کند که شاید یادآوری آن از وقوع بزه‌دیدگی نخستین تلخ‌تر و دردناک‌تر است. مرجع قضایی می‌تواند با شناسایی موانع موجود و تلاش برای رفع آن، وی را به همکاری در کشف جرم ترغیب نماید و در این راه نباید هیچ‌گونه فشار و اجباری متوجه بزه‌دیده باشد.

در ادامه باید گفت محدود نشدن نقش بزه‌دیده به یک تماشاچی یا اعلام‌کننده صرف جرم، محدود به تحقیق از وی و مرحله کشف جرم نبوده، بلکه باید فرصتی برای شنیده شدن اظهارات و احساسات بزه‌دیده در خصوص آثار ناشی از جرم فراهم گردد. حساسیت امر به اندازه‌ای است که در بند ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان مقرر گردید: «اجازه داده شود که نظرات و نگرانی‌های قربانیان بیان گردد...». در اغلب نظام‌های حقوقی فرصتی برای این امر پیش‌بینی شده و بر اساس آن گزارشی با عنوان اظهارات بزه‌دیده درباره آثار جرم<sup>۱</sup> با هدف بیان احساسات فرد از بزه‌دیدگی‌اش تهیه شده و در دادگاه ارائه می‌گردد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک رویداد مهم و تأثیرگذار بر نظام عدالت کیفری انگلستان، تشکیل گروهی به نام گروه بزه‌دیدگان - مجرمان بریستول<sup>۲</sup> بود. این گروه متشکل از نخستین اصلاح‌طلبان نظام عدالت

1. victim impact statements (VIS)

2. Bristol victims-offenders group

کیفری بود که به بزه‌دیدگان گوش می‌دادند. آنها معتقد بودند اصلاح مؤثر نظام عدالت کیفری تنها از رهگذر گوش فرادادن به بزه‌دیدگان محقق خواهد شد (Mawby & Walklate, 2002: 78). بزه‌دیده باید مجال آن را بیابد تا دربارهٔ آثار جرم بر خود سخن بگوید و صدای خود را به گوش جامعه برساند. بند «پ» مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ به استماع اظهارات شاکی اشاره دارد، اما نباید این بند را پاسخ به این نیاز بزه‌دیده آن‌گونه که آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی انتظار دارد، تلقی کرد. از روح حاکم بر این ماده و ترتیب بندهای آن به نظر می‌رسد که استماع اظهارات صرفاً در راستای کشف حقیقت و ارائهٔ دلیل برای اثبات بزه انتسابی به متهم و از مقدمات صدور رأی است و فرصتی برای همدردی دستگاه قضا به‌عنوان نمایندهٔ جامعه با بزه‌دیده فراهم نمی‌کند؛ این درحالی است که یکی از دلایل اصلی تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، فراهم شدن فضایی برای شنیده شدن صدای بزه‌دیدگان و سخنانشان دربارهٔ سوءاستفاده‌کنندگان از آنان بود (Funk, 2015: 1). بیان احساسات بزه‌دیده و شنیده شدن وی از سوی جامعه، ضمن کمک به برقراری یک دادرسی منصفانه، در ترمیم آسیب‌های بزه‌دیده نیز مؤثر است. این نیاز به‌ویژه در خصوص زنان که با بیان احساسات و بازگو کردن درد و رنج خود، نیروی از دست‌رفته خود را بازیافته و زخم خود را تا حدی التیام‌یافته می‌بینند، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.<sup>۲</sup> لذا پیش‌بینی چنین امکانی در راستای بهبود وضعیت زنان بزه‌دیده، ضرورتی روان‌شناختی است. در پاسخ به این ضرورت، رفتار دستگاه قضا به‌عنوان نمایندهٔ جامعه باید محترمانه، دلسوزانه و توأم با همدردی و ابراز تأسف باشد. دستگاه قضا باید به‌جای سرزنش بزه‌دیده و تلاش در مقصر و سهیم شمردن وی در واقعۀ رخ داده، تعاملی مناسب با بزه‌دیدگان داشته باشد؛ امری که مستلزم فراگیری مهارت‌های ارتباطی است. امروزه، نظام‌های کیفری در تأیید لزوم توجه به نیازهای عاطفی و روان‌شناختی بزه‌دیدگان، تنها بر پیش‌بینی چنین فرصتی در فرایند دادرسی اکتفا نکرده، بلکه کمک‌هایی مالی را برای مشاوره‌های روان‌شناختی به بزه‌دیدگان پیش‌بینی کرده‌اند. این کمک‌ها حتی بزه‌دیدگان غیرمستقیم را که به دلیل یک جنایت در سوگ یکی از اعضای خانواده خود به سر می‌برند، دربر می‌گیرد.<sup>۳</sup>

۱. در عمل، بسیار دیده شده که قاضی با شنیدن کوچک‌ترین حرفی خارج از صرف بیان اتهام و ارائهٔ دلیل، کلام بزه‌دیده را قطع کرده و اظهار داشته است که وقتی برای شنیدن قصه‌ها یا غصه‌های او ندارد.
۲. بازگرداندن افراد به حالت قبل از بزه‌دیدگی‌شان مستلزم طی سه مرحله است: تأثیر، واکنش و بازسازی. افراد پس از گذر از مرحلهٔ شوک و انکار بزه‌دیدگی به‌ویژه در جرایم خشونت‌آمیز جسمی یا جنسی با ورود به مرحلهٔ واکنش، تمایل دارند تا واقعه را در ذهن خود بازسازی کرده، در مورد آن حرف بزنند. در این مرحله فرد باید از ترس و احساسات شدید خود در مورد جرم سخن بگوید تا فرایند درمان آغاز شود (خدادی، ابوالقاسم و افتخار، مریم (۱۳۹۵). «بازتوانی بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده‌شناسی بالینی»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۷، ص ۱۳۵).
۳. برای مثال در ایالت میشیگان، برای بزه‌دیدهٔ مستقیم تا حداکثر ۳۵ جلسهٔ مشاورهٔ روان‌شناسانه کمک‌هزینه

## ۲.۲. اطلاع بزهدیده از فرایند دادرسی

مشارکت مؤثر بزهدیده در فرایند دادرسی مستلزم اطلاع یافتن وی از روند رسیدگی و امکان تأثیرگذاری بر آن است. یکی از مشکلات اساسی بزهدیدگان در نخستین گام در مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، سردرگمی و ابهام در خصوص چگونگی طی این مسیر و بی‌خبری از حقوق قانونی پیش‌بینی شده است.

بند ۶ اعلامیه عدالت برای بزهدیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد: «شیوه‌های قضایی و اجرایی در پاسخ‌گویی به نیازهای بزهدیدگان به شکل زیر باید کارآمد شود: الف) آگاه‌سازی بزهدیدگان از نقش و قلمرو خود، زمان‌بندی و روند پیشرفت رسیدگی‌ها و وضعیت پرونده‌هایشان». حق آگاه شدن بزهدیده از فرایند دادرسی از حقوق بنیادین بزهدیده در دادرسی کیفری به‌شمار آمده (آشوری و خدادی، ۱۳۹۰: ۴) و بدون آن نمی‌توان انتظار مشارکتی واقعی و فعال از بزهدیده داشت. نظام‌های حقوق تطبیقی به‌منظور مطلع شدن بزهدیده نسبت به سرنوشت پرونده و حقوق وی در فرایند دادرسی، تدابیر مختلف و متنوعی را اتخاذ کرده‌اند.<sup>۱</sup>

برای نمونه در هلند، دادستانی این فرصت را فراهم کرد تا بزهدیده فردی را در کنار خود به خدمت بگیرد<sup>۲</sup> که مسئولیت اصلی او مطلع نگه‌داشتن بزهدیده از روند رسیدگی باشد (Mawby & Walklate, 2002: 131). قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در نخستین گام در راستای تضمین حق مطلع شدن بزهدیده در ماده ۶ خود به تکلیف آگاه‌سازی متهم و بزهدیده و... از حقوق خود در فرایند دادرسی اشاره کرده است. ماده ۳۸ این قانون در ادامه، ضابطان دادگستری را مکلف نموده است تا بزهدیده را از حق درخواست جبران خسارت و سایر خدمات و معاضدت‌های قانونی آگاه سازند. گرچه حقوق بزهدیده به شکل مشخص و منسجم در قانون آیین دادرسی کیفری بیان نشده، اما مراد از حقوق یادشده در این ماده، حق مطالبه جبران کلیه خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از جرم به‌موجب ماده ۱۴، حق بهره‌مندی از همراهی سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع ماده ۶۶ این قانون و بهره‌مندی از وکیل در صورت عدم تمکن مالی بدون پرداخت حق‌الوکاله است که به‌عنوان یکی از نوآوری‌های آیین دادرسی کیفری در پرتو آموزه‌های بزهدیده‌شناسی حمایتی پیش‌بینی شده است. گذشته از آن به‌موجب مواد

در نظر گرفته شده و برای افرادی که یکی از اعضای خانواده خود را بر اثر یک جنایت از دست داده‌اند، حداکثر پانصد دلار کمک‌هزینه مشاوره پیش‌بینی شده است. برای آگاهی بیشتر، به پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت دادگستری ایالت میشیگان به آدرس زیر مراجعه کنید: [www.Michigan.gov/ag](http://www.Michigan.gov/ag)  
 ۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۱). «حق بزهدیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری»، تحقیقات حقوقی، ش ۵۷، صص ۲۶۱-۲۵۵.

2. victim policy co-ordinator

متعددی از جمله ماده ۸۰ و تبصره ۲ ماده ۸۱ تصمیمات مرجع قضایی به بزه‌دیده ابلاغ گردیده و حق اعتراض وی نسبت به این تصمیمات محفوظ است. ابلاغ تصمیمات مرجع قضایی در نظام‌های حقوقی و حق اعتراض متهم و بزه‌دیده به آن امری رایج است. نکته تحسین‌برانگیز در اطلاع‌رسانی تصمیمات در نظام‌های حقوقی دیگر، از جمله انگلستان، آنست که نه‌تنها خود تصمیم به بزه‌دیده ابلاغ می‌گردد، بلکه علت توجیه‌کننده اتخاذ چنین تصمیمی از سوی مرجع قضایی نیز به وی اطلاع داده می‌شود تا هرچه بهتر وضعیت پرونده برای بزه‌دیده تشریح شود (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۱: ۲۴۹). امری که به نحو شایسته در تبصره ماده ۱۰۰ قانون کنونی پیش‌بینی شده است که به‌موجب آن شاکی می‌تواند صورت‌مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت تهیه کند. در تبصره این ماده اشاره شد که چنانچه بازپرس این اقدام را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند با «ذکر دلیل» قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این ماده ضمن پیش‌بینی حق بزه‌دیده مبنی بر دسترسی، مطالعه و تهیه رونوشت از پرونده و همچنین منوط کردن ممانعت وی از این اقدام به ذکر دلیل و علت در حمایت از بزه‌دیده در مقایسه با قانون سابق که دسترسی را تنها محدود به مطالعه پرونده نموده و از ذکر دلیل برای ممانعت از این حق سخن نگفته و حق اعتراض نسبت به آن را پیش‌بینی نکرده بود، درخور توجه است (امینی، ۱۳۹۷: ۶۶).

### ۳.۲. تأمین امنیت بزه‌دیده

ترس از تکرار بزه‌دیدگی یکی از دغدغه‌های اساسی بزه‌دیدگان است. نظام‌های حقوقی در راستای حمایت از بزه‌دیده و پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی یا وقوع بزه‌دیدگی دوم، باید تأمین امنیت وی را از اولویت‌های برنامه‌های پیشگیرانه خود بدانند. بند ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت، «به‌کارگیری تدابیری برای کاهش گرفتاری‌ها و دردهای بزه‌دیدگان، حفاظت از زندگی خصوصی آنان هنگام ضرورت و تأمین امنیت آنان و خانواده‌هایشان را در برابر تهدید و انتقام»، یکی از وظایف دستگاه قضا می‌داند. تأمین امنیت بزه‌دیدگان، مستلزم توجه به چند نیاز بزه‌دیده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

#### الف) حفظ حریم خصوصی

بند ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت، با درک ضرورت حفظ حریم خصوصی بزه‌دیدگان در بیان وظایف دستگاه قضا از اتخاذ تدابیری برای حفاظت از زندگی خصوصی بزه‌دیدگان نام می‌برد. گاه فاش شدن مشخصات و اطلاعات مربوط به بزه‌دیده سبب سهولت دسترسی آتی بزه‌کار یا

نزدیکان وی به بزه‌دیده برای تهدید و انتقام یا برخی فشارهای روانی از سوی جامعه می‌گردد. قانون‌گذار در اقدامی شایسته در ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در ممنوعیت افشای اطلاعات بزه‌دیده مقرر می‌دارد: «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است». اقدام قانون‌گذار در رعایت حریم خصوصی بزه‌دیدگان اقدامی تحسین‌برانگیز است، اما استثنای قیدشده در قسمت پایانی ماده قابل انتقاد است؛ چراکه قانون موارد خلاف آن را به‌روشنی تعیین نکرده<sup>۱</sup> و بهتر بود که علاوه بر تعیین موارد قانونی، تجویز بازپرس نیز به متن این ماده افزوده می‌شد (خالقی، ۱۳۹۶: ۷۲). قانون‌گذار در اقدام شایسته دیگری در ماده ۱۰۱ همین قانون بازپرس را مکلف نمود تا در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه‌دیده احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت بزه‌دیده را به‌همراه داشته باشد، تدابیر مقتضی برای جلوگیری از این امر اتخاذ شود. شایان ذکر است که فشارهای روانی تحمیل‌شده بر بزه‌دیده و در نتیجه تشدید بزه‌دیدگی وی، همواره از جانب بزه‌کار و اطرافیان وی و در قالب تهدید یا اعمال خشونت نیست؛ گاه رسانه‌ای شدن بزه‌دیدگی، واکنش‌های هیجانی و احساسی غیرقابل تحملی را نسبت به بزه‌دیده و خانواده وی به‌دنبال دارد. گذشته از تبعات حیثیتی آشکار شدن برخی بزه‌دیدگی‌ها، شیوه نادرست و غیرکارشناسی بازگویی برخی پرونده‌ها و رسانه‌ای کردن آن، ولو با نیت خیرخواهانه، نظیر تلاش برای جلب گذشت بزه‌دیدگان (مانند انصراف اولیای دم از مطالبه قصاص)، بزه‌دیدگان را با انتظاری ناپجا از افراد جامعه روبرو کرده، فشار روانی مضاعفی را علاوه بر درد و رنج ناشی از بزه‌دیدگی نخستین به آنان تحمیل می‌کند<sup>۲</sup>. از این رو با پایبندی به رعایت حریم خصوصی بزه‌دیدگان، همواره باید اصل را بر ممنوعیت افشای هویت بزه‌دیدگان دانست و رفتار خلاف آن را محتاطانه به اندک موارد قانونی تصریح‌شده محدود نمود.

۱. تصمیم قانون‌گذار در ماده ۹۶ همین قانون در قالب تجویز انتشار تصویر متهم که به‌نظر می‌رسد یکی از موارد قانونی عدول از این ممنوعیت است، صرفاً ناظر بر متهم است و مورد مشابهی در خصوص بزه‌دیده در این قانون یافت نمی‌شود.

۲. گذشته از آنکه رسانه‌ای شدن برخی بزه‌دیدگی‌ها، داستان‌پردازی و قضاوت‌های غیرمنصفانه‌ای را نسبت به بزه‌دیدگان در پی دارد، گاه درگیر شدن احساسات افراد جامعه به دلیل اغراق در ارائه چهره‌ای مثبت از بزه‌کار، قضاوت‌ها را به سمت و سویی می‌برد که مطالبات بزه‌دیده یا خانواده وی تقاضایی ظالمانه و نابجا تصور شده تاجایی که بزه‌دیده به اجبار به گذشت و انصراف از مطالبه حق خویش تن می‌دهد. نمونه آن را می‌توان در پرونده «آمنه بهرامی‌نوا»، بزه‌دیده اسیدپاشی، مشاهده کرد که به گفته خودش تحت تأثیر فشار روانی و فضا سازی رسانه‌ای ایجادشده تن به گذشت داده و سپس پشیمان شده است.

**ب) ایجاد امنیت در راستای ترغیب به دادخواهی**

یکی از بنیادی‌ترین حقوق بزه‌دیدگان، حق تظلم و مراجعه به دادگستری است. صرف اشاره به این امر در اصل سی و چهارم قانون اساسی، اجرای چنین حقی را تضمین نخواهد کرد. قانون‌گذار باید با درک برخی تفاوت‌ها و نیاز ویژه زنان بزه‌دیده با رویکردی افتراقی تدابیری جهت تسهیل دسترسی آنان به مراجع قضایی فراهم سازد. بند ۴ ماده ۴ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان با درک این مهم، دولت‌های عضو را به فراهم آوردن امکان دسترسی به راهکارهای قضایی برای زنان قربانی خشونت ملزم می‌دارد. یکی از زمینه‌های دسترسی هرچه بهتر زنان بزه‌دیده به راهکارهای قضایی، پیش‌بینی مراجع تخصصی است. در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری با رویکردی افتراقی نسبت به اطفال از لزوم تأسیس پلیس ویژه اطفال و نوجوانان سخن به‌میان آمده، لکن در خصوص تشکیل پلیس و مراجع قضایی تخصصی زنان در جرایمی نظیر جرایم جنسی یا خشونت خانگی غفلت ورزیده شده است. زنان بزه‌دیده گاه به دلیل آموزه‌های تربیتی‌ای که با آن رشد کرده‌اند از بیان بسیاری از مصادیق بزه‌دیدگی خویش در محیطی مردانه و نزد قضات مرد اکراه دارند. از اواخر دهه ۱۹۵۰، حضور زنان پلیس در کشورها پررنگ شده و در کشورهایی نظیر شیلی و هند کلانتری‌هایی دایر است که فقط افسران زن آنها را اداره می‌کنند. در برزیل ۵۰۰ کلانتری تخصصی زن برای ارائه تسهیلات و خدمات به زنان بزه‌دیده خشونت جسمی و جنسی وجود دارد (ناظمی و صباحی، ۱۳۹۶: ۱۳۲)؛ در حالی که ضرورت وجود چنین مراجعی برای زنان بزه‌دیده در ایران با توجه به ساختارهای فرهنگی آن بیشتر احساس می‌شود، قانون‌گذار چنین ضرورتی را نادیده گرفته، اندک نمونه‌های پیش‌بینی‌شده آن را می‌توان در ماده ۴۲ ق.آ.د.ک مشاهده کرد که آن هم صرفاً محدود به زنان متهم است، نه بزه‌دیده. حضور زنان آموزش‌دیده برای ترغیب زنان بزه‌دیده به دادخواهی، به تقویت حس امنیت روانی و آسودگی خاطر آنان در بازگویی مطالب، کمک شایانی خواهد نمود.

**ج) اطمینان از عدم تکرار و تشدید بزه‌دیدگی**

نظام عدالت کیفری باید این اطمینان خاطر را ایجاد کند که دادخواهی به التیام زخم‌های بزه‌دیده خواهد انجامید، نه آنکه خود به تشدید آسیب‌های بزه‌دیدگی منجر شود. بسیاری از نظام‌های کیفری تهدید و اعمال فشار از سوی بزه‌کار برای اجبار بزه‌دیده به امتناع یا انصراف از شکایت را به‌طور خاص تحت عنوان جرایم علیه عدالت جرم‌انگاری کرده‌اند که موضوع آن تضییع حق دادخواهی افراد است. برای نمونه، ماده ۵-۴۳۴ قانون جزای فرانسه مقرر می‌دارد: «هر نوع تهدید یا اقدام ارباب‌انگیز دیگری که به‌منظور بازداشتن قربانی جنایت یا جنحه از طرح شکایت یا مصمم ساختن او به استرداد شکایت خود صورت گیرد، مستوجب سه سال

زندانی و ۴۵ هزار یورو جزای نقدی است». در ایالات متحده نیز هر نوع تهدید برای ترساندن بزه‌دیده از گزارش جرم، مستوجب ۵ سال مجازات حبس خواهد بود (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۱: ۲۴۰). متأسفانه در نظام کیفری داخلی، تهدید اشخاص به‌عنوان جرمی کلی در ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده و تهدید بزه‌دیدگان به خودداری از طرح شکایت یا انصراف از آن به شکل خاص جرم‌انگاری نشده است و یا با تشدید مجازات مواجه نیست. ضرورت چنین امری به‌ویژه در جرایم خانگی که بزه‌کار می‌تواند با استفاده از تفاضل قدرت خویش مانع از دادخواهی بزه‌دیده گردد، ملموس‌تر است.

در همین راستا و به‌منظور اطمینان‌بخشی به بزه‌دیده مبنی بر عدم تکرار بزه‌دیدگی، در گزارش منتشرشده از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر آمده است: هنگامی که یک خشونت خانگی گزارش می‌شود، نخستین تعهد دستگاه قضا، اتخاذ تدابیری حمایتی برای جلوگیری از آسیب بیشتر به بزه‌دیده است.<sup>۱</sup> در ایفای همین تعهد برخی در اقدامی احتیاطی در تأمین امنیت بزه‌دیدگان، بزه‌کاران را ملزم نموده‌اند تا فاصله خویش را با بزه‌دیده رعایت کرده، برای مدت معینی از او دور بمانند. چنین اقدامی به‌ویژه در مواردی که بزه‌کار و بزه‌دیده با یکدیگر رابطه مستمری نظیر رابطه زوجیت دارند، بسیار ضروری است. در برخی کشورها نظیر اتریش در جرمی نظیر خشونت خانگی، زوج باید تا دو هفته از محل سکونت زوجه دور باشد و به آن منطقه نزدیک نشود. برخی در راستای پیشگیری از تکرار خشونت‌های خانگی پیشنهاد کرده‌اند تا برای زنانی که در جرایم خانگی سابقه بزه‌دیدگی مکرر داشته‌اند، پرونده شخصیت<sup>۲</sup> تشکیل شده تا از طریق تماس‌های منظم نسبت به شرایط امن آنان اطمینان حاصل گردد (قادری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۸). نمونه‌های چنین اقدامی در قوانین داخلی را می‌توان در فهرست دستورات تعلیق مراقبتی از جمله بند «د» ماده ۸۱ ق.آ.د.ک مشاهده کرد که در آن متهم ملزم می‌گردد به مدت معینی با شرکای جرم و بزه‌دیده ارتباط یا ملاقات نداشته باشد. نمونه دیگر آن ماده ۹۷ همین قانون است که به‌موجب آن بازپرس می‌تواند به‌منظور حمایت از بزه‌دیده، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور دهد. لکن الزام متهم به هریک از این دستورات یا الزام ضابطان به انجام اقدامات احتیاطی به تشخیص و صلاح‌دید مرجع قضایی (به ترتیب، بازپرس و دادستان) بوده است و حساسیتی از جانب قانون‌گذار نسبت به زنان بزه‌دیده به‌ویژه در جرایم خانگی که بنابه دلایل گفته‌شده بیم تکرار بزه‌دیدگی در آن وجود دارد، دیده نمی‌شود.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک.

Equal access to justice in ECHR case-law on violence against women, 2015, Council of Europe, P 8.

۲. پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت در قانون آیین دادرسی کیفری به‌موجب مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ تنها برای متهم پیش‌بینی شده که دستورالعمل اجرای آن در ۲۴ ماده و ۱۰ تبصره به تاریخ ۹۸/۶/۲۴ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است.

در پرهیز از تشدید بزه‌دیدگی باید تلاش شود تا چنانچه بزه‌دیده آمادگی رویارویی با شخص بزه‌کار را ندارد با اتخاذ تدابیری از این امر اجتناب گردد. حساسیت این امر در برخی نظام‌های کیفری به خوبی درک شده، به گونه‌ای که در جرایم شدید و خشونت‌آمیز در پرهیز از رویارویی متهم و بزه‌دیده راه‌های ورود و خروج و حتی مکان انتظار جداگانه در نظر گرفته شده است. در جرایم شدیدی چون جرایم جنسی، هنگامی که بزه‌دیده شرایط حضور در دادگاه را ندارد و از بازگویی مطالب آزرده می‌شود، ارائه دلیل با ویدئو و به صورت غیرحضور صورت گرفته یا در برخی کشورها نظیر هلند، قاضی تحقیق شخصاً اظهارات بزه‌دیده را به‌طور خصوصی می‌شنود تا دیگر نیازی به حضور وی در جلسه دادرسی نباشد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). در قوانین داخلی، گذشته از فقدان پیش‌بینی این راهکارهای نو، حساسیتی در خصوص عدم مواجهه بزه‌کار و بزه‌دیده نیز مشاهده نمی‌شود. گرچه ماده ۱۹۲ ق.آ.د.ک که مقرر می‌دارد: «تحقیق از شاک و متهم غیرعلنی و انفرادی است»؛ به‌نظر از حساسیت قانون‌گذار در عدم رویارویی بزه‌دیده با متهم سخن می‌گوید، لکن گذشته از آنکه این امر به تحقیقات مقدماتی محدود بوده، بزه‌دیده در دادگاه ناگزیر با متهم روبرو می‌شود، مطالعه ادامه این ماده نیز کاشف از دغدغه‌های بزه‌دیده‌مدار قانون‌گذار نیست. در ادامه این ماده آمده است: «مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری نماید». گرچه قسمت اخیر ماده از تلاش قانون‌گذار برای نزدیک شدن به آموزه‌های عدالت ترمیمی خبر می‌دهد، لکن به بنیادی‌ترین اصل عدالت ترمیمی در آن اشاره نشده، چرا که عدالت ترمیمی، فرایندی داوطلبانه و ارادی است و هرگز نباید به بهانه صلح و سازش و در راستای برخی اهداف سازمانی نظیر کاستن از حجم پرونده‌ها، طرفین را به ورود در این فرایند مجبور نمود. احترام به خواست و اراده بزه‌دیده برای مشارکت یا عدم مشارکت در این فرایند، به‌ویژه در مواردی که به دلیل آسیب‌پذیری بالا و عدم توازن قدرت در مقایسه با متهم در موضعی برابر قرار ندارد (از جمله بزه‌دیدگان خشونت خانگی)، ضروری است.

در پایان باید گفت بسیاری از نظام‌های کیفری با خدمات متعددی در طول فرایند دادرسی بزه‌دیده را حمایت و همراهی می‌نمایند. برای نمونه، در ایالات متحده فردی تحت عنوان دادستان حامی<sup>۲</sup> در بزه‌دیدگی‌های خانگی جهت ایجاد امنیت خاطر در فرایند دادرسی، بزه‌دیده را همراهی می‌کند. در سوئد در سراسر فرایند کیفری در رسیدگی به جرایم جنسی شخصی به

۱. طبق بند «پ» از اصل سیزدهم اصول بنیادی به‌کارگیری برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری، هیچ‌یک از بزه‌دیده یا بزه‌کار نباید با روش‌های نامنصفانه به شرکت در فرایند ترمیمی یا پذیرفتن برآیندهای ترمیمی مجبور شوند. در اصل هفتم نیز مقرر گردیده است توافق‌ها در این فرایند باید به‌طور داوطلبانه به‌دست آید.

2. support prosecution

عنوان همراه بزه‌دیده<sup>۱</sup> برای جلوگیری از تهدید و خشونت و کاهش اضطراب در کنار بزه‌دیده حضور خواهد داشت<sup>۲</sup> و یا آنکه در ایالات متحده برای پاسخ به دغدغه مادران بزه‌دیده در مراقبت از فرزندان خود در زمان‌های مراجعه به مراجع قضایی، خدمات مراقبت از فرزند ارائه می‌شود (Walklate & Mawby, 2002: 132).

### نتیجه

در این پژوهش تلاش شده تا اقدامات دولت در وضع قوانین ناظر بر دادرسی که به‌نوعی زمینه‌ساز بزه‌دیدگی زنان است، نقد شود و با تأکید بر دغدغه‌های حقوق بشری در بزه‌دیده‌شناسی، در مسیر نمایاندن کاستی‌های کنونی قانون گام برداشته، به نیازهای ویژه زنان بزه‌دیده اشاره شود. گرچه تلاش‌هایی برای شناسایی و تقویت نقش بزه‌دیده در فرایند دادرسی نسبت به گذشته صورت گرفته است، اما مطالعه قانون دادرسی کیفری کنونی همچنان از ساختاری متهم‌مدار خبر می‌دهد که در آن برای بزه‌دیدگان به‌طور کل و برای زنان بزه‌دیده به‌طور خاص، جایگاه چندانی در نظر گرفته نشده و قانون‌گذار از اشاره به حقوق و نیازهای ویژه آنان و اتخاذ رویکردی حمایتی نسبت به آنان غفلت ورزیده است. نخستین نیاز بزه‌دیده، به‌رسمیت شناخته شدن جایگاه وی از سوی جامعه است؛ امری که نخست متأثر از بازنگری برخی اهداف و رهنمودهای حاکم بر دادرسی در راستای تقویت حمایت از زنان بزه‌دیده، و دوم مستلزم آموزش و فراگیری مهارت‌های رفتاری برای تعامل مناسب با آنان است. در حال حاضر نمی‌توان دغدغه جدی قانون‌گذار برای اتخاذ رویکردی بزه‌دیده‌مدار برای پاسخ‌گویی به نیازهای خاص زنان بزه‌دیده را مشاهده کرد. جامعه‌ای که عزم جدی برای پاسخ‌گویی به بزه‌دیدگی دارد، زنان بزه‌دیده را به دادخواهی ترغیب کرده، زمینه مشارکت آنان را در دادرسی فراهم می‌کند. قانون‌گذار در این خصوص می‌تواند از نوآوری‌های صورت‌گرفته در قوانین برخی کشورهای توسعه‌یافته استقبال کند. توجه قانون‌گذار به اتخاذ تدابیری برای حفظ حریم خصوصی زنان بزه‌دیده، به‌ویژه در جرایم جنسی، فراهم‌سازی بستر مناسب دادخواهی در قالب پیش‌بینی مراجع اختصاصی برای آنان نظیر کلانتری‌های ویژه زنان (جهت مساعدتر شدن شرایط برای بازگویی برخی بزه‌دیدگی‌های خاص نظیر بزه‌دیدگی جنسی) و اطمینان‌بخشی به بزه‌دیدگان مبنی بر عدم تکرار یا تشدید بزه‌دیدگی با راهکارهایی برای حمایت و همراهی بزه‌دیده در

1. victim assistant

۲. این درحالی است که اغلب در عمل، قضات با بیان این مطلب که فقط افراد واجد سمت حق حضور دارند، مانع از همراهی نزدیکان بزه‌دیده در تحقیقات و دادرسی می‌گردند که گاه به دلیل شرایط روحی یا جسمی نامناسب به این همراهی نیازمندند.

دادرسی و ممانعت از رویارویی رنج‌آور وی با متهم (برای نمونه، از طریق برگزاری دادرسی بدون حضور فیزیکی بزه‌دیده در جرایم خشونت‌آمیز جسمی یا جنسی)، می‌تواند پاسخگوی مؤثری به نیاز مهم امنیت‌خواهی زنان بزه‌دیده بوده، ضمن پیشگیری از تشدید بزه‌دیدگی آنان به افزایش حس رضایت‌مندی آنان از عملکرد دستگاه عدالت کیفری کمک شایانی نماید.

## منابع و مأخذ

### الف) فارسی

۱. آشوری، محمد و خدادی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۲.
۲. آقابابا، زهرا (۱۳۹۶). «بررسی علم قاضی در اثبات زنا و تجاوز به عنف»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ش ۶.
۳. افتخار، حسن؛ کاکویی، حسین؛ ستاره فروزان، آمنه؛ برادران افتخاری، منیر (۱۳۸۳). «ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی»، مجله رفاه اجتماعی، ش ۱۲.
۴. اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۵). «عنصر عنف در زنا از منظر فقه، حقوق جزای ایران و انگلیس»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۷.
۵. امینی، زهرا (۱۳۹۷). «حق اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان در فرایند تحقیقات مقدماتی»، دادرسی، ش ۱۳۰.
۶. بیات، شیرین و لطفعلی‌زاده، الهه (۱۳۹۷). مختصر جرم‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دادبانان دانا.
۷. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲). «تحلیل حقوقی جرم‌شناختی مزاحمت جنسی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۲.
۸. پورشکیبایی، پریوش و جهانی، بهزاد (۱۳۹۶). «پیشگیری وضعی از اسیدپاشی»، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ش ۱.
۹. توجهی، عبدالعلی و توکل‌پور، محمدهادی (۱۳۹۰). «وجوه تمایز زنا و تجاوز به عنف با تأکید بر شیوه اثبات»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۴.
۱۰. توجهی، عبدالعلی و نجفی ابرندآبادی، حسین (۱۳۷۸). «بزه‌دیده‌شناسی و مشکل بزه‌دیدگی‌های گزارش‌نشده»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ش ۱۳.
۱۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۲). «بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با

- رویکردی به فقه امامیه»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۲.
۱۲. حسینی، سید محمد و قورچی‌بیگی، مجید (۱۳۹۴). «تحلیل بزه‌دیدده‌شناختی جرایم یقه‌سفیدها»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۰.
۱۳. خالقی، علی (۱۳۹۶). **نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری**، چاپ دهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۴. خدادی، ابوالقاسم و افتخار، مریم (۱۳۹۵). «بازتوانی بزه‌دیدده در پرتو بزه‌دیدده‌شناسی بالینی»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۷.
۱۵. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰). **بزه‌دیدده‌شناسی**، چاپ اول، ج ۱، تهران: شهردانش.
۱۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰). **بزه‌دیدده‌شناسی حمایتی**، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
۱۷. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۳). «بازاندیشی دادرسی دادگرانه در پرتو اصل هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیدده و متهم»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۷.
۱۸. زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر (۱۳۹۱). «حق بزه‌دیدده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری»، تحقیقات حقوقی، ش ۵۷.
۱۹. شعیب، محمدمهدی (۱۳۹۵). «تحلیل فقهی ماده ۱۰۲ آیین دادرسی کیفری با تأکید بر مفهوم و مصادیق شاکی خصوصی»، رسائل، ش ۸.
۲۰. شیخ‌الاسلامی، عباس و شاهیده، فرهاد (۱۳۹۷). «رویکرد بزه‌دیدده‌شناسی قانونی نسبت به بزه‌دیدگی جنسی زنان»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۲.
۲۱. شیداییان، مهدی و شیداییان، زینب (۱۳۹۷). «رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرایم منافی عفت»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۱.
۲۲. غلام‌لو، جمشید و سکوتی‌علی‌آبادی، ساهره (۱۳۹۸). «خشونت خانگی علیه زنان، مطالعه تطبیقی سنت زن‌برادرستانی و خواهرزن‌ستانی از منظر حقوق و فرهنگ»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۲، پاییز و زمستان.
۲۳. غلامی، حسین؛ مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ دعاگویان، داوود؛ اسدی، داوود (۱۳۹۶). «عوامل برون‌سازمانی مؤثر بر احتمال بروز خشونت پلیس در فرایند دادرسی و راهکارهای پیشگیری از آن»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۲۰.
۲۴. فرجیها، محمد و بازیار، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۲، پاییز و زمستان.
۲۵. قادری‌نیا، محمد؛ باهو، محمد؛ نعیم‌یاوری، مجید (۱۳۹۳). «بررسی نقش پلیس در پیشگیری انتظامی از خشونت خانگی»، مطالعات پلیس زن، ۱۳۹۳، ش ۲۱.
۲۶. کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲). «سازمان‌های غیردولتی: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در

- تعییب دعوی عمومی»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۴.
۲۷. لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با دیوان کیفری بین‌المللی»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۹.
۲۸. لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی مشارکت بزه‌دیدگان در محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی با دیوان کیفری بین‌المللی»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۲، پاییز و زمستان.
۲۹. معظمی، شهلا (۱۳۹۵). **بزهکاری کودکان و نوجوانان**، چاپ دوازدهم، تهران: نشر دادگستر.
۳۰. مقدسی، محمدباقر؛ میرزایی، محمد؛ غنی، کیوان (۱۳۹۷). «برنامه‌های ترمیمی پلیس با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری و رویه عملی پلیس ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱۷.
۳۱. ناظمی، محمدحسین و صباحی، آرش (۱۳۹۶). «نقش پلیس و نظام قضایی در پیشگیری وضعی از بزهکاری زنان»، **مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی**، ش ۱۰.
۳۲. نجفی توانا، علی و فدایی، حسن (۱۳۸۷). «الزام افراد عادی به گزارش جرم در حقوق ایران و فرانسه»، **حقوق اسلامی**، ش ۱۹.
۳۳. وایت، رابرت داگلاس و هینز، فیونا (۱۳۸۵). **جرم و جرم‌شناسی**، ترجمه علی سلیمی، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

### ب) انگلیسی

1. Baumgartner, Elisabeth (2008). Aspects of victim participation in the international criminal court, *International review of the Red Cross*, Vol 90, No 870.
2. Equal access to justice in ECHR case-law on violence against women (2015). Council of Europe.
3. Edwards, I (2006). An Ambiguous Participant, *The Crime Victim and Criminal Justice Decision-making*, *British Journal of Crimology*, Vol. 44, No. 6.
4. Elias, R. (1985), *Transcending our social reality of victimization: towards a new victimology of human rights*, *Victimology*.
5. Funk, Markus (2015). *Victim's rights and advocacy at international criminal court*, Oxford Scholarship online.
6. Hodgson, C. (2005). Angry or what? Experiences of being a victim of crime, *British Journal of Community Justice* 3(3): 50-61
7. Kirchengast, Tyrone & Cassell, Paul (2021). *Transforming Crime Victims' Rights: From Myth to Reality*, *International Journal of Comparative & Applied*

- 
- Criminal Justice, Vol. 45, Issue 1.
8. Mawby, R I &Walklate S (2002). Critical Victimology, SAGE Publications, London.
  9. Quinney, R. (1972). Who Is the Victim? Criminology, Vol. 10, NO. 3.
  10. Reiner, Robert (2000), The Politic of the Police, Oxford University Press.
  11. walklate, Sandra, (1990). Researching Victims of Crime: critical victimology, social justice, Vol. 17, No 3(41).
  12. Walklate, Sandra (2017). Victims: Needs, Rights and Justice, Routledge.